

تحقیق و پژوهش بی ارزش و بی روش

جلوه می‌کند و داستان روی آن بنا می‌شود، در سرزمینی دیگر اصلاً جذابیت نداشته باشد و یا اگر از این سازه استفاده شود، کاملاً مانع نزدیک شدن داستان به مفهوم داستانی خودش شود. ولی شخصیت این طور نیست. شخصیت‌های داستان‌ها، تنها عناصری هستند که در تمام دنیا گام می‌نهند. شخصیتی مثل «پینوکیو» در ایتالیا متولد می‌شود، ولی می‌بینیم که محبوبیتی بیشتر در ژاپن پیدا می‌کند. یا شخصیت دیگری مثل «سازده کوچولو» که در کشور فرانسه متولد می‌شود، ولی در کشورهای دیگر محبوبیت بیشتری می‌یابد. حتی شخصیت‌هایی داریم که هر سرزمین و شاید همه سرزمین‌ها می‌توانند ادعای مالکیت آن‌ها را داشته باشند؛ «سیندرلا» و «ماه پیشونی» از همین شخصیت‌ها هستند. اخیراً یکی از دوستان، چهار سیندرلا ترجمه کرده؛ سیندرلای اروپایی، روسی، مصری و ایرانی. حالا چون نویسنده کتاب خارجی بوده، عنوان سیندرلای ایرانی را به ماه پیشونی داده است. ممکن است ما حق داشته باشیم که به سیندرلا بگوییم ماه پیشونی. همین طور شما سراغ بسیاری از شخصیت‌ها بروید. مثلاً کچل تنبل یا تنبل قهرمان یا حسن کچل. شخصیتی که تنبل است، هیچ انتظار و توقعی از او نمی‌رود، ولی به تصادف، کارهای بزرگی انجام می‌دهد و به نتایج بزرگی می‌رسد. چنین شخصیتی، به راحتی در کشورهای مختلف قابل دست یافتن است. من نمی‌خواهم بحث ریختن‌سناسی را پیش بکشم و فرمول‌های قابل اتکا در شخصیت‌سازی را بشمارم یا شخصیت‌های افسانه‌ای و امروزی را با فرمول‌های مشخص دسته بندی کنم. این جا بحث بنده این است که شخصیت، مورد اعتمادترین و جهانی‌ترین عنصر داستانی است که از طریق آن می‌توانیم پیوندی درونی با داستان‌ها ایجاد کنیم. یکی از



شخصیت داستانی نوجوان است. آن چه می‌خوانید، متن سخنرانی عموزاده خلیلی، در انجمن نویسندگان کودک و نوجوان است:

«به نام خدا، سلام عرض می‌کنم و سال نو را تبریک می‌گویم. امیدوارم که سال خوب و سرشار از اندیشه، کتاب، نوشتن و پرواز داشته باشید.

از آن جا که بحث روز جهانی کتاب کودک است. شاید اصلی‌ترین، محوری‌ترین و پایه‌ای‌ترین سازه‌ای که ما می‌توانیم در ارتباط جهانی قصه‌ها به آن تکیه کنیم، همین عنصر شخصیت در داستان‌های کودک و نوجوان باشد. همه عناصر دیگر داستان و همه سازه‌های دیگری که داستان را شکل می‌دهند، بسته به حضورشان در سرزمین‌های مختلف، آب و رنگ محلی خودشان را می‌گیرند. بنابراین، ممکن است که یک تکنیک داستانی که در یک سرزمین به عنوان تکنیک اول و اصلی داستان

نخستین مراسم «رونمایی از یک کتاب»، از سوی انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، در روز بیست و یکم فروردین ۱۳۸۲، به مناسبت ۱۴ فروردین، روز جهانی کتاب کودک برگزار شد.

در این مراسم که به کتاب «فرهنگ توصیفی شخصیت‌های داستانی نوجوان» اختصاص داشت، فریدون عموزاده خلیلی، گردآورنده این کتاب، در حضور جمع زیادی از اعضای انجمن، نویسندگان و پژوهشگران کتاب کودک و نوجوان، درباره شخصیت‌های داستانی نوجوان و کتاب مذکور، سخنرانی کرد.

کتاب دو جلدی «فرهنگ توصیفی شخصیت‌های داستانی نوجوان»، به همت فریدون عموزاده خلیلی و گروهی از نویسندگان و پژوهشگران، در واپسین روزهای سال ۸۱ منتشر شد. این کتاب مشتمل بر مقالاتی درباره ۳۷



شاید اصلی ترین،
محوری ترین و پایه‌ای ترین
سازه‌ای که ما می‌توانیم
در ارتباط جهانی قصه‌ها
به آن تکیه کنیم، همین عنصر
شخصیت در داستان‌های
کودک و نوجوان باشد.
همه عناصر دیگر داستان و
همه سازه‌های دیگری که
داستان را شکل می‌دهند،
بسته به حضورشان
در سرزمین‌های مختلف،
آب و رنگ محلی خودشان را
می‌گیرند



شخصیت‌های داستان‌های خارجی، هیچ تعادل و تقارنی نیست. ما در طی سالیان اخیر، یعنی سال‌هایی که داستان را به مفهوم امروزی‌اش نوشته و ارائه کرده‌ایم، کم موفق شده‌ایم که شخصیت هم بسازیم. ممکن است بگویید، مگر داستان بدون شخصیت هم معنی پیدا می‌کند؟ در این جا نوعی همه جانبه‌نگری در ساخت، پرداخت و آرایه شخصیت مد نظر است. همه داستان‌ها شخصیت دارند؛ شخصیت‌هایی که در حد چند خطند و شخصیت‌هایی که در حد یک طرح مطرح می‌شوند. شخصیت‌هایی که فقط گرافیکی هستند و حجم و بعد پیدا نمی‌کنند و درون ندارند. یا شخصیت‌هایی که درون دارند، ولی باز یک بُعدی‌اند. در شخصیت‌های ادبیات داستانی ما، متأسفانه این ضعف به طور عمده دیده می‌شود. مشکل در مراحل بعدی خودش را بیشتر نشان می‌دهد ما باید ملاک‌هایی برای انتخاب شخصیت می‌داشتیم. برای این کار، ابتدا ۱۵۰۰ شخصیت ثبت نام شدند. این کار بین کتاب‌ها و داستان‌های مختلف و طبق اهمیت انجام شد. بعد ملاک‌ها را بررسی کردیم. این ملاک‌ها فقر ما را در زمینه آفرینش و خلق شخصیت نشان داد. اولین ملاک ما این بود که شخصیت انتخاب شده، شخصیت اصلی داستان باشد. دوم این که جایزه‌های داخلی و خارجی نصیبش شده باشد و بعد این که پا را فراتر از کتاب و داستان گذاشته باشد. ما تک داستان‌هایی داریم که شخصیت‌پردازی‌های قوی دارند، ولی در حد همان یک داستان است. ما به دنبال این بودیم که شخصیت در شرایط داستان‌های دیگر هم زندگی کرده باشد و از این موارد کم پیدا می‌شود. مثلاً از عرصه ادبیات خارج شده باشد و وارد هنر دیگری مثل سینما و هنرهای تجسمی و طراحی شده باشد و از این فراتر، وارد عرصه‌های اجتماعی شده باشد؛ حتی شاخص یک فرهنگ و اجتماع خاص شده باشد. وقتی می‌گوییم «تن تن»

شخصیت، مورد اعتمادترین و جهانی‌ترین عنصر داستانی است که از طریق آن می‌توانیم پیوندی درونی با داستان‌ها ایجاد کنیم

کروزیست. همین طور که جلو بیاییم، به رمان‌های کلاسیک، رئالیستی یا رمانتیکی مثل بینوایان می‌رسیم. شما از بینوایان چه چیز را به یاد می‌آورید؟ زان وال ژان، ژاور، کوزت و سایر شخصیت‌ها یا صحنه‌ها؟ سرانجام، اگر به مغزمان فشار بیاوریم، ممکن است صحنه آب آوردن کوزت یا صحنه‌ای که زان وال ژان گاری را بلند می‌کند، به خاطرمان بیاید. آن چه واقعاً در ذهن مان مانده، شخصیت‌هاست و این در مورد داستانی است که اصلاً شخصیت محور نیست. هرچه جلوتر بیایید، می‌بینید که شخصیت، محوریت و عمق بیشتری پیدا می‌کند. مثل آثار داستایوسکی، بعد آثار فالكتر تا داستان‌هایی که جز شخصیت، چیز دیگری نیستند. یا درون شخصیت یا برون شخصیت، رفتارهای درونی و برونی و الی آخر، سیر طبیعی ادبیات داستانی هم به سمت شخصیت بود و امروز در ادبیات پست مدرن هم می‌بینیم که شخصیت، باز محوریت خودش را دارد و به گمان من فقط تکنیک‌های آرایه و بروز شخصیت، متفاوت شده است. این‌ها دلایلی بود که ما و دوستان را مجاب کرد که اگر می‌خواهیم به یک بحث جدی بپردازیم، شخصیت می‌تواند مهم‌ترین گزینه باشد. بعد هم که وارد عرصه کودک و نوجوان شدیم، تصمیم ما استوارتر شد. البته با کمال تأسف و علت این تأسف نیز در جست و جوی مان بود که بین شخصیت‌هایی که از داستان‌های ایرانی بر می‌آید و

انگیزه‌های گردآوری این کتاب، همین بود. در بحث گفت و گوی تمدن‌ها که من مسئول بخش کودک و نوجوان آن بودم، فکر می‌کردیم که آیا موضوع آکادمیکی مثل گفت و گوی تمدن‌ها، در حیطه کودک و نوجوان معنی پیدا می‌کند؟ در آن زمان، توجه من به همین داستان‌ها بود. برخی از شخصیت‌های داستانی وجود دارند که اگر شما در هر نقطه از دنیا از آن‌ها نام ببرید، خواهید دید که شناخته شده هستند. مثلاً شخصیت مجید که هم آقای مرادی کرمانی و هم آقای حجوی، اشاراتی به آن داشته‌اند. وقتی که شخصیت مجید در کشوری دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد، یعنی این که تنها عنصر این مجموعه است که گامش را فراتر از مرزها می‌گذارد. طنز به کار رفته در «قصه‌های مجید» هم طنز نیرومندی است. طنزهای دیگری هم در کتاب‌های دیگر، در کشورهای دیگر می‌بینیم که هر کدام جای خودشان را دارند و هرگز نمی‌توانند آن محور ارتباطی مشترک باشند. بنابراین، ما در آن زمان به این نتیجه رسیدیم که اگر به شخصیت‌های داستانی نوجوان متوسل شویم، می‌توانیم این پل ارتباطی را بین بچه‌های کشورهای مختلف، با آشناترین ابزار برقرار کنیم و همین کار را هم کردیم که حاصل آن این کتاب شد.

بعد از آن که تصمیم گرفتیم روی شخصیت‌ها کار کنیم، در جست و جوی‌هایی که درباره داستان‌ها انجام شده، دیدیم که حتی در داستان‌هایی که محور آن‌ها شخصیت نیست، شخصیت‌ها در ذهن ما می‌ماند. مثلاً در داستان‌هایی که اصلاً حادثه محورند؛ حتی حادثه‌ای که درگیری با طبیعت مبنای آن است، یعنی اولین داستان‌هایی که نوشته شده، مثل «رایینسون کروزو». در این داستان، آیا شخصیت رایینسون کروزو در ذهن ما می‌ماند یا ماجرای داستان؟ اگر هم ماجرای در ذهن مان باشد، یکی دو ماجرای خاص، مربوط به رایینسون

